

واژگان بیگانه در زبان آلمانی

Niloofer Mobasser

نیلوفر مبصر، عضو هیات علمی دانشکده زبانهای خارجی

چکیده:

یک «واژه بیگانه» اصولاً چگونه واژه‌ای است و با چه ویژگی‌هایی شناخته می‌شود؟ واژگان بیگانه از چه زمانی وارد زبان آلمانی شده‌اند و بر اثر کاربرد فراوان دستخوش چه تغییراتی گشته‌اند؟ بهره‌گیری از واژگان بیگانه چه نوع امکاناتی را در اختیار گویش‌وران زبان آلمانی قرار می‌دهد و تا چه اندازه می‌توان آنها را با معادل‌های آلمانی جایگزین نمود؟ سهم واژگان بیگانه در مکالمات روزمره زبان آلمانی و در رسانه‌های گروهی چقدر است؟ استفاده از واژه بیگانه در چه مواردی مجاز است؟ چه مواردی ارزش مکانی واژه بیگانه را مشخص می‌کنند؟

نوشته حاضر بر آن است تا برای پرسش‌هایی از این دست، پاسخ‌های مناسب و مستدلی بیابد و با ذکر مثال‌های متعدد، نقش و عملکرد واژگان بیگانه را در زبان آلمانی تا سرحد امکان روشن کند. در مجموع به طور خلاصه می‌توان گفت استفاده از یک واژه بیگانه، تنها به هنگامی ضرورت دارد که به راستی نتوان آن را به گونه‌ای کامل و بدون عیب و نقص با یک واژه آلمانی جایگزین نمود. استفاده از یک واژه بیگانه هنگامی روا است که بخواهیم مطلبی را از لحاظ سبک به گونه‌ای متفاوت بیان کنیم، یا ساختمان جمله را بدون حشو و زوائد، آشکارا نشان دهیم یا معانی جدید و بدیعی خلق کنیم. اما هر کجا این خطر وجود داشته باشد که خواننده یا شنونده در فهم مطلب دچار مشکل شود باید از به کارگیری واژه بیگانه پرهیز کرد. واژه بیگانه نباید به صورت ابزاری برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران یا تظاهر به روشنفکری یا ارتقاء شخصیت اجتماعی درآید. فقط هنگامی مجاز به استفاده از یک واژه بیگانه هستیم که آن را دقیقاً و در تمامی

ابعاد بشناسیم. در غیر این صورت این احتمال وجود دارد که موجبات تمسخر دیگران را فراهم آوریم.

کلیدواژه:

زبان آلمانی . واژه بیگانه . زبان روزمره . واژه معادل . تفاوت معنایی . واژه قرضی . واژه تخصصی . واژه بین‌المللی . درک مفهوم متن .

امروزه در عصر شبکه‌های اطلاع‌رسانی و تلویزیونی و روزنامه و پُست الکترونیکی که تقریباً تمام نقاط کره زمین را زیر پوشش دارند، فواصل مکانی و زمانی که روزی از عوامل بازدارنده ایجاد ارتباط بین ملت‌ها و فرهنگ‌ها محسوب می‌شدند هر روز کمتر و کمتر می‌شوند. از این رو تأثیرات متقابل فرهنگی و در نتیجه زبانی بین ملت‌ها بیش از پیش قوت گرفته است و به عبارتی یک داد و ستد فرهنگی بین تمامی ملت‌ها برقرار است. پس عجیب نیست که امروزه کمتر زبانی را می‌توان یافت که کلماتی از دیگر زبانها بدان راه نیافته باشد. البته این امر مختص به عصر حاضر نیست. تماس با سایر ملل و فرهنگ‌ها و به همراه آن تبادل معلومات و تجربیات، در قرون وسطی نیز مانند امروز، تأثیرات خود را در بسیاری از زبانها باقی گذاشته است. زبان آلمانی هم از این امر مستثنی نیست. این‌گونه کلمات را در زبان آلمانی «واژه بیگانه»^(۱) نامیده‌اند. اگرچه بسیاری از آنها اینک دیگر بیگانه نیستند، بلکه در شمار واژگان رایج و متداول زبان آلمانی محسوب می‌شوند.

کلمات بیگانه در مجموعه واژگان زبان آلمانی، سهم نسبتاً قابل توجهی را به خود اختصاص داده‌اند. این مسئله، در متن‌های رادیویی و تلویزیونی و همچنین مطبوعات به خوبی منعکس است. برای مثال، سهم واژگان بیگانه در متن‌های مطبوعاتی چیزی در حدود ۸ تا ۹ درصد کل کلمات می‌باشد. اگر اسامی، صفات و افعال را نیز در شمار بیاوریم، سهم کلمات بیگانه به ۱۶ تا ۱۷ درصد هم می‌رسد. در متن‌های تخصصی، درصد کلمات بیگانه حتی از این هم فراتر می‌رود. تخمین زده می‌شود که در کل واژگان زبان آلمان که چیزی در حدود چهارصد هزار واژه را دربرمی‌گیرد حدود صد هزار واژه بیگانه وجود داشته باشد. یعنی از هر سه کلمه آلمانی، یکی دارای منشأ غیر آلمانی است. ۶ درصد واژگان پایه زبان آلمانی^(۲) را نیز واژگان بیگانه تشکیل می‌دهند.

با توجه به آنچه که گفته شد اهمیت و نقش واژگان بیگانه در زبان آلمانی بیش از پیش آشکار می‌گردد. از همین روست که زبان‌شناسان و متخصصین واژه‌شناسی از دیرباز، این بخش از

۱- Fremdwort - این اصطلاح برای نخستین بار توسط شخصی به نام ژان‌پل در سال ۱۸۱۹ به کار رفت.

واژگان را مورد توجه خاص قرار داده‌اند. آنها می‌کوشند تا با تدوین واژه‌نامه‌ها، این بخش از گنجینه لغات زبان آلمانی را که در بعضی موارد، فهم مطالب را برای خوانندگان و شنوندگان عادی مشکل می‌کند، به گونه‌ای موجز و مختصر معرفی کنند و معانی آنها را به تصویر بکشند. بدیهی است که به عنوان گام نخست باید مشخص شود که اصولاً یک واژه بیگانه چگونه واژه‌ای است و چطور شناخته می‌شود.

اگرچه معیارهای روشن و قابل اعتمادی برای شناسایی واژگان بیگانه‌ای که در طول تاریخ وارد زبان آلمانی شده‌اند وجود ندارد، اما می‌توان از چهار مشخصه نام برد که اغلب - اما نه در تمامی موارد - می‌تواند به شناسایی یک واژه بیگانه کمک کند:

۱- عناصر تشکیل‌دهنده یک واژه. به این ترتیب، مثلاً کلماتی با پیشوند و پسوندهای مشخصی به عنوان واژگان بیگانه شناخته می‌شوند. مانند:

expressiv , Kapitalismus , Konfrontation , reformieren

۲- نحوه تلفظ یک واژه. یعنی طرز تلفظی که در زبان آلمانی معمول نیست. مانند Team[tim] یا طرز تلفظ خیشومی^(۱) در کلمه [anggasch^cmanɡ] Engagement و یا نوع تأکید، یعنی تأکید بر روی هجایی غیر از هجای اول یا هجایی که در اصل، ریشه کلمه است. absolut , divergieren , Energie , interessant , Parität

۳- طرز نگارش. یعنی ترتیب قرار گرفتن حروف، با الگوهای موجود در زبان آلمانی تطبیق ندارد. مانند:

bibliographieren , Bodybuilder , Courage , homophil , Nuntius

۴- مهجور بودن یا کاربرد اندک یک واژه در زبان روزمره^(۲). بدین ترتیب کلماتی مانند:

Diskont , extrinsisch , internalisieren , Kondensator , luxurieren

به دلیل آنکه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند، به عنوان «واژه بیگانه» شناخته می‌شوند. اما واژه بیگانه، اغلب بیش از یکی از شاخص‌های ذکر شده را دارا می‌باشد. اگرچه این شاخص‌ها امکان شناسایی واژه بیگانه را برای ما فراهم می‌سازد اما در تمامی موارد پاسخگو و قابل اطمینان نیست. زیرا برای مثال از یکسو کلمات آلمانی‌ای وجود دارند که برخلاف آنچه در زبان آلمانی معمول است هجای اول یا هجای ریشه^(۳) در آنها مورد تأکید قرار نمی‌گیرد (مانند: lebendig , Forelle , Jahrhundert) از سوی دیگر کلمات بیگانه‌ای وجود دارند که مانند کلمات آلمانی، تأکید روی اولین حرف صدادار آنها می‌باشد (مانند: Epik , Schema , Kamera , Genius , Fazit).

بسیاری از کلماتی که از زبانهای دیگر وارد زبان آلمانی شده‌اند و به خصوص در زبان روزمره

1. nasal

2. Alltagssprache

3. Stammsilbe

آلمانی کاربرد یافته‌اند به مرور زمان و به دلیل کاربرد فراوان، از جنبه‌های مختلف ماهیت اولیه خود را کمابیش از دست داده‌اند یا از آن فاصله گرفته‌اند. از این دید می‌توانیم واژگان بیگانه موجود در زبان آلمانی را به دو گروه عمده تقسیم کنیم:

۱- واژگانی که نحوه نگارش، تلفظ و تأکید خود را همچنان حفظ کرده‌اند^(۱). مانند:

Milieu [miliö] , Beat [bit] , Refrain [r^efräng]

۲- واژگانی که با الگوهای آوایی و نوشتاری زبان آلمانی مشابهت یا نزدیکی پیدا کرده‌اند^(۲).

این به اصطلاح «آلمانی شدن»^(۳) در حیطه‌های مختلفی قابل پیگیری و مشاهده است:

۱-۲- جابه‌جایی هجای مورد تأکید. مانند Comeback و Discóunt به جای طرز تلفظ

انگلیسی Cómeback و discount.

۲-۲- جایگزین شدن آواها و علائم نوشتاری خاص کلمات بیگانه با آواها و علائم مشابه و

مرسوم زبان آلمانی.

Portrait / Porträt , Secrétaire / Sekretär , Friseur / Frisör ,
Photograph / Fotograf , Liqueur / Likör.

۲-۳- تغییر نحوه تلفظ واژه بیگانه براساس قواعد تلفظ زبان آلمانی. مانند هنگامی که یک

تلفظ خیشومی کمی تخفیف می‌یابد (Balkon , Pension) یا st و sp در کلمات بیگانه

schp و scht تلفظ می‌شود (Spurt , Station) و یا وقتی که حرف صدادار کوتاه، در یک کلمه

بیگانه، کشیده تلفظ می‌شود (Forum , Logik).

بسیاری از واژگان در اصل بیگانه، امروزه بیشتر آلمانی محسوب می‌شوند. زیرا در زبان

روزمه انتشار و کاربرد فراوانی یافته‌اند، مانند Möbel, Doktor, Bus و یا به این علت که

آنها چه در آهنگ و چه در صورت ظاهر، دیگر نشانه‌ای از بیگانه بودن را به همراه ندارند، مانند

Streik , Peitsche , parken , Klasse , Film , Dose. از سوی دیگر، برخی از کلمات

آلمانی نیز به علت آنکه به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند (Flechse , tosen , Riege) یا به

این دلیل که ترکیبی از کلمات آلمانی و عناصری مأخوذ از سایر زبانها هستند (Schwulität,

buchstabieren hausieren) بیگانه محسوب می‌شوند. این ساخت‌های ترکیبی، آلمانی

زبان‌ها را به هنگام قضاوت در مورد خودی یا بیگانه بودن یک واژه، دچار تردید می‌سازد. یعنی

کلمات تشکیل شده از ریشه آلمانی و پسوندهای بیگانه، در شمار واژگان بیگانه محسوب

می‌شوند در حالی که کلمات تشکیل شده از ریشه بیگانه و پسوندهای آلمانی مانند

Direktheit , teperamentvoll , risikoreich بیشتر آلمانی به حساب می‌آیند.

به عقیده برخی از صاحب‌نظران، «واژه بیگانه» مفهومی متفاوت از آنچه تاکنون به شرح آن

پرداختیم دارد و در واقع، تنها در ارتباط با شیوه نگرش تاریخی به زبان، کاربرد پیدا می‌کند. برای

1. Reine Fremdwörter (fremde Wörter) 2. Eingedeutschte Fremdwörter

3. Eindeutschung

مثال، «انسانیت» و «نوعدوستی» برای بسیاری از مردم، «واژه بیگانه» هستند. یعنی این مفاهیم یا خصوصیات، نزد آنها مفهومی ندارد. مانند آنکه می‌گوییم: «ترس برای او مفهومی ندارد».

Angst ist für ihn ein Fremdwort = Er kennt / hat keine Angst.

اما حتی اگر «واژه بیگانه» را با «عدم درک مفهوم یک واژه» یکی بدانیم باز مشکل حل نخواهد شد زیرا میزان درک اشخاص مختلف از مفهوم یک واژه بیگانه، بسیار متفاوت است و به عواملی مانند میزان تحصیلات، شغل، سن و نظایر آن بستگی دارد.

ورود واژگان بیگانه از سایر زبانها به زبان آلمانی، مختص به زمان حال یا گذشته نزدیک نیست. این روند، طی سده‌های متمادی ادامه داشته است. برخی از این واژگان، آنچنان با زبان آلمانی درآمیخته‌اند که منشأ غیرآلمانی آنها دیگر فراموش شده است. کلماتی مانند *Mauer* و *Fenster* از ریشه‌های لاتین *mūrus* و *fenestra* که از نظر زبان‌شناسی تاریخی، «واژگان قرضی»^(۱) محسوب می‌شوند از این جمله‌اند.

اما این مطلب که از ورد یک واژه بیگانه چه مدت گذشته است، ارتباطی با درجه «آلمانی شدن» آن واژه ندارد. برای مثال، واژه *Bibliothek* حدود سال ۱۵۰۰ میلادی وارد زبان آلمانی شده است، اما کاراکتر بیگانه خود را تا به امروز حفظ کرده است. در حالی که کلمای نظیر *Streik* و *fesch* از انگلیسی *strike* و *fashionable* که در سده نوزدهم از انگلیسی وارد آلمانی شده‌اند به کلی آلمانی محسوب می‌شوند.

همانطور که پیش از این اشاره شد، بسیاری از واژگان بیگانه در سده‌های میانی وارد زبان آلمانی شده‌اند. این روند، بدون هیچ مشکل خاصی برای مدت‌ها همچنان ادامه داشته است. اما برای نخستین بار، پس از سده‌های میانی، در حدود سال ۱۵۰۰ میلادی نوعی وجدان زبانی گسترش پیدا کرد و منجر به اتخاذ نوعی موضع انفعالی و دید انتقادی نسبت به واژه‌های غیرآلمانی شد و این نقطه آغازی بود برای تصفیه زبان آلمانی از واژگان بیگانه.

محافل زبانی سده هفدهم، توجه ویژه‌ای به این امر معطوف داشتند. در نتیجه جستجو برای یافتن واژگان معادل، برای جایگزین کردن آنها با واژگان بیگانه شدت گرفت. افراد صاحب نامی مانند هارسدورفر^(۲)، شوتل^(۳)، سزن^(۴) و کامپ^(۵) و تنی چند از پیروان آنها برای بسیاری از واژگان بیگانه، معادل‌هایی به آلمانی وضع نمودند که بسیاری از آنها با اقبال مواجه شدند و رواج پیدا کردند، ولی تعدادی نیز بی‌اثر و بدون مصرف باقی ماندند. اما اغلب، هر دو کلمه - واژه بیگانه و معادل آلمانی آن - در کنار هم به حیات خود ادامه دادند و این مسئله حوزه عمل آن کلمات را از نظر محتوی و سبک گسترش داد و غنی ساخت. برای مثال، معادل‌های آلمانی واژگان بیگانه‌ای که در ادامه می‌آیند امروزه قویاً جزو واژگان زبان آلمانی محسوب می‌شوند.

1. Lehnwörter

3. Schottel (1612-1676)

5. Campe (1746-1818)

2. Harsdörfer (1607-1658)

4. Zesen (1619-1689)

Anschrift (Adresse) , Ausflug (Exkursion) , Bücherei (Bibliothek) ,
fortschrittlich (progressiv) , Leidenschaft (Passion) , Weltall
(Universum)

در حالی که معادل‌های دیگری مانند Meuchelpuffer برای Pistole و Dörrleiche
برای Mumie یا Lotterbett برای Sofa کاربرد پیدا نکرده‌اند.

جنبش پاسداری از زبان در سده‌های ۱۹ و ۲۰ هم برای مدت زمان طولانی به مبارزه با
واژگان بیگانه پرداخت. اما امروزه به علت تماس‌های نزدیک بین‌المللی و همچنین به این سبب
که استفاده از واژگان بیگانه «شیک» به نظر می‌رسد، روند «آلمانی شدن» واژگان بیگانه دچار
نوعی پس‌روی و رکورد شده است. برای مثال Centrum بر روی تابلوهای راهنمایی و
Cigarette در آگهی‌های تجاری.

بسیاری از واژگان بیگانه به صورت بین‌المللی گسترش پیدا کرده‌اند^(۱). این واژگان با حفظ
معنا و شکل ظاهری اولیه خود، در بسیاری از زبانهای اروپایی وارد شده‌اند. مانند:

Medizin , Musik , Radio , System , Telefon , Theater

برای برخی از این واژه‌ها - به ویژه واژه‌های تخصصی - اصلاً نمی‌توان معادل‌هایی به
آلمانی یافت. اما در نحوه نگارش تعدادی از آنها تغییراتی ایجاد شده است. مانند:

Automat , Elektrik , Politik

استفاده از واژگان بیگانه، اغلب امکان بروز سوء تفاهم را افزایش می‌دهد. گاهی کلماتی که از
نظر ترکیب آوایی یا نحوه نگارش، یکسان یا بسیار به یکدیگر شبیه‌اند اما از لحاظ معنا و مفهوم،
کم و بیش با هم فرق دارند در چند زبان مختلف کاربرد پیدا می‌کنند. شاید در نگاه اول اینطور به
نظر برسد که چنین مشابهت‌هایی می‌تواند درک مفهوم یک متن را ساده‌تر کند. اما در عمل چنین
نیست. چنین مواردی غالباً فهم مطلب را مشکل می‌کند و یا باعث سوء تفاهم می‌شود.

مثال زیر به روشن شدن مطلب کمک می‌کند. واژه sensibel در آلمانی با sensitiv در
انگلیسی مترادف است. از طرفی واژه‌ای در انگلیسی داریم که بسیار به واژه آلمانی sensibel
شبیه است یعنی sensible اما این واژه اخیراً با vernünftig در آلمانی هم معناست. مسائلی از
این دست می‌تواند در فهم یک متن، مشکل ایجاد کند و یا به نوعی برداشت غلط بیانجامد. حال
ببینیم علت این امر چیست؟

مفهوم واژه آلمانی Läufer بدان سبب که از فعل laufen گرفته شده تا حد زیادی مشخص
است. اما اکثر واژه‌های بیگانه‌ای که وارد زبان آلمانی می‌شوند به صورت انفرادی و بدون هرگونه
ارتباطی با واژگان این زبان به حیات خود ادامه می‌دهند. یعنی هیچ کلمه هم خانواده دیگری در
محدوده واژگان زبان آلمانی وجود ندارد تا آنها را از لحاظ معنایی پشتیبانی کند. از این رو به

کارگیری واژه‌های بیگانه در اکثر موارد با خطر استفاده نادرست و نابه‌جا از آنها همراه است. یعنی به راحتی می‌توان Restaurator را با Restaurateur، Prognose را با Diagnose یا konkav را با konvex اشتباه گرفت.

مسئله مهم دیگر در ارتباط با واژه بیگانه، ارزش مکانی آن بر پایه توانایی‌های معنایی، سبکی و نحوی است. یک واژه بیگانه می‌تواند در تقابل با معادل آلمانی خود، تفاوت‌های جزئی در سبک (Portier / Ausflug, fair / anständig, simpel / einfach) و یا در معنی را (Portier / Ausflug, fair / anständig, simpel / einfach) به نمایش بگذارد و از تداعی معنایی ناخواسته یا تصورات نابه‌جا جلوگیری کند (Passiv به جای Substantiv، Leideform به جای Hauptwort و Verb به جای Tätigkeitswort) و این چیزی است که به تنهایی از عهده واژه آلمانی بر نمی‌آید. واژه بیگانه می‌تواند به صورت کنایی (Fäkalien/koitieren) یا همچنین سخیف به کار رود (Gesicht / denuzieren / anzeigen, Visage). همه این موارد، نقش و توانایی‌های واژگان بیگانه را بیش از پیش آشکار می‌نماید.

اما در مقابل، برخی عقیده دارند که واژگان بیگانه در مواردی نامفهوم، مبهم یا دوپهلو هستند. گرچه این نقاط ضعف می‌تواند تحت شرایطی نوعی مزیت نیز به حساب آید. در مورد نقاط ضعف و قوت واژگان بیگانه نمی‌توان کلی و بدون در نظر گرفتن جزئیات قضاوت کرد. آنچه در انتخاب یک واژه دارای اهمیت است کارایی آن واژه است و نه منشأ آن. استفاده از یک واژه بیگانه هنگامی مفید و قابل قبول است که بتوان به کمک آن سریع‌تر و بهتر ارتباط برقرار کرد. هم‌اکنون در زبان روزمره آلمانی تعداد زیادی واژه بیگانه وجود دارد که بدون هیچ مشکل خاصی فهمیده و به کار گرفته می‌شوند و این دقیقاً همان چیزی است که در مورد واژگان بیگانه بسیار حائز اهمیت است. به بیان دیگر، واژگان بیگانه نباید فهم مطلب را دشوار یا اصولاً غیرممکن سازند. در نتیجه باید از استفاده غیرضروری از آنها واقعاً اجتناب کرد.

گاهی اوقات در زبان دیپلماسی یا در آگهی‌های تجاری برای متقاعد ساختن یا تشویق و ترغیب شنونده و یا برای قرار دادن وی در مسیر معین و از پیش تعیین شده از واژگان بیگانه بهره می‌جویند. عده‌ای نیز آنها را بدون آنکه کاربرد معنایی، سبکی یا نحوی ویژه‌ای داشته باشند تنها برای تظاهر به روشنفکری و ایجاد شخصیت کاذب در نزد مردم به کار می‌برند. در چنین مواردی انگیزه‌های فزاینده‌ای در گزینش واژگان بیگانه نقش تعیین‌کننده دارند و این دقیقاً همان جایی است که استفاده از واژگان بیگانه مسئله‌ساز می‌شود.

واژه‌های بیگانه تنها در فهم مطلب، مشکل ایجاد نمی‌کنند، بلکه آنها اغلب برای پذیرفته شدن در سیستم گرامری زبان آلمانی هم دچار مشکلاتی هستند. تعیین جنسیت اسامی (das die, die Poster یا der Curry یا die Malaise یا das) و شکل جمع (die Regime یا die Regimes) از این موارد می‌باشند. به این دلیل، اغلب در کنار فرم‌های صرفی

متفاوت با زبان آلمانی (Atlas / Atlanten ، Forum / Fora) به مرور زمان، فرم‌های منطبق با الگوهای زبان آلمانی ظاهر شده‌اند (Formus و Atlasse). از این رو در این محدوده‌ها اغلب شکل‌های دوگانه^(۱) وجود دارند تا اینکه سرانجام، واژه بیگانه، جایگاه خود را در سیستم زبانی جدید پیدا می‌کند.

گرچه واژگان بیگانه می‌توانند به سبب خاستگاه و منشاء غیرآلمانی‌اشان در برخی از موارد، مشکل‌آفرین باشند اما جایگاه ویژه و نقش تعیین‌کننده آنها که در بیشتر موارد، غیرقابل جایگزینی است برکسی پوشیده نیست.

به عبارت دیگر، در مورد واژگان بیگانه اصولاً این مسئله مطرح نیست که استفاده از آنها اجباری است یا اختیاری، بلکه مسئله اصلی این است که کجا، چگونه و به چه منظوری باید یا می‌توان از آنها استفاده کرد.

منابع

- Ahlheim, Karl-Heinz: Wie gebraucht man Fremdwörter richtig?, Bibliographisches Institut AG, Mannheim 1970.
- Drosdowski, Günther / Grebe, Paul: Das Herkunftswörterbuch , Bibliographisches Institut , Mannheim 1963.
- Mentrup, Wolfgang: Die Regeln der deutschen Rechtschreibung, Bibliographisches Institut AG, Mannheim 1981.
- Müller, Wolfgang: Das Fremdwörterbuch, Bibliographisches Institut AG, Mannheim 1974.
- Schreiner, Kurt: Besseres Deutsch, Falkenverlag GmbH, Niedernhausen / Ts. 1981 / 1982.